



حزب الله و عواقب آتش بس در لبنان

باگذشت نزدیک به دو ماه از یورش گسترده ارتش رژیم صهیونیستی اسرائیل به لبنان و جنگ با گروه اسلام‌گرای حزب الله، گزارش‌ها حاکی است که روند تلاش‌ها برای آتش بس به مرحله نهائی نزدیک شده است. بااین‌همه، حملات نظامی ارتش اسرائیل به روال گذشته همچنان ادامه دارد. در همین مدت کوتاه، متجاوزان ۳ هزار تن از نیروهای حزب الله و مردم غیرنظامی لبنان کشته، هزاران تن مصدوم و متجاوز از یک میلیون آواره شده‌اند.

تعداد زیادی از شهرک‌ها و روستاهای جنوب لبنان زیر بمباران‌های مداوم، با خاک یکسان شده‌اند. بمباران‌های پی‌درپی جنوب بیروت، بقاع لبنان و مناطق دیگری نیز که حزب الله در آن‌ها نفوذ دارد، به ویرانی گسترده مراکز مسکونی انجامیده است. درحالی‌که احتمال برقراری آتش بس در چند روز آینده وجود دارد، نیروی زمینی ارتش اسرائیل مرحله دوم حمله به برخی دیگر از روستاهای جنوبی را آغاز کرده و تاکنون مراکز متعددی را بمباران کرده است. رژیم اسرائیل هدف از مرحله دوم عملیات زمینی را فشار بر حزب الله در خصوص مذاکرات آتش بس و از بین بردن توان موشکی آن اعلام کرده است.

حملات رژیم اسرائیل به لبنان که از همان آغاز با یک موج گسترده ترور رهبران، فرماندهان و اعضای حزب الله آغاز و سپس با بمباران‌های وسیع جنوب لبنان و بیروت، ادامه یافت، ضربات نظامی سنگینی به حزب الله وارد آورد و قدرت ابتکار عمل نظامی را از این گروه سلب کرد. تحت چنین شرایطی با توجه به بحران سیاسی لبنان، چاره‌ای جز عقب‌نشینی برای این

در صفحه ۲

**توحش پلیس هلند و
طرفداران فاشیست
تیم فوتبال مکابی اسرائیل
و ضرب و شتم حامیان
فلسطین در آمستردام را
بشدت محکوم می‌کنیم**

در صفحه ۸

تواب‌سازی و ارباب، هدف "کلینیک ترک بی‌حجابی" است

بیش از چهل سال است که جمهوری اسلامی به شیوه‌های گوناگون می‌کوشد زنان ایران را به رعایت حجاب اجباری وادارد. در برابر بیش از چهل سال است که توده عظیمی از زنان ایران علیه این خواست رژیم مقاومت می‌کنند. اعتراض زنان علیه حجاب اجباری از همان روزهای نخستینی آغاز شد که خمینی فرمان حجاب را صادر کرد. با وجود فشارها و آزارها، بگیر و

در صفحه ۳

مشکل کجاست؟

ناترازی برق، بنزین، گاز و آب یا بودجه‌ای که در خدمت جنگ و دستگاه سرکوب است

از زمانی که پزشک‌ها با نظر خامنه‌ای بر صندلی ریاست‌جمهوری نشست، هر بار که میکروفونی به‌دست گرفت از ناترازی حرف زد. کلمه‌ای که امروز ورد زبان اعضای کابینه‌ی وی شده است. "ناترازی" اما چیزی نیست جز اسم رمز افزایش قیمت‌ها. از قیمت بنزین، تا برق، گاز و آب برای تامین هزینه‌های نظامی و دستگاه سرکوب. همان‌گونه که توده‌های کار و زحمت

در صفحه ۴

"دو صد گفته چون نیم کردار نیست" نگاهی به اعتراضات اخیر کارکنان رسمی نفت

در صفحه ۱۰

مبارزه علیه اعدام را به کف خیابان بکشانیم

های رژیم، همچنان از اعدام به عنوان ابزاری برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه بهره می‌گیرد و به قول زنده یاد «نوید افکاری» روز از پی روز به دنبال گردن برای دار می‌گردد. در گستره ادامه صدور احکام مرگ در جمهوری اسلامی، حکم اعدام شش تن از متهمان پرونده موسوم به «بچه‌های اکیاتان» که هفته پیش صادر شد، بازتاب وسیعی در جامعه، شبکه‌های اجتماعی و نهادهای حقوق بشری داشت. احکامی بی‌رحمانه و جنایت‌کارانه که بار دیگر ضرورت

در صفحه ۶

جمهوری اسلامی که بقاء و ماندگاری خود را به سرکوب و بگیر و ببند و اعدام گره زده است، این روزها با ولع بیشتری به صدور و اجرای حکم اعدام در کشور روی آورده است. اعدام بیش از ۱۳۰ زندانی در ماه گذشته و حلق‌آویز کردن آشکار و پنهان ۸۵۰ نفر طی سال قبل، نشان می‌دهد که هیئت حاکمه و دستگاه آدم‌کشی آن با چه شتابی مرگ را به کسب و کار روزانه خود تبدیل کرده‌اند. کسب و کاری که به رغم گسترش نسبی مبارزات خیابانی و تشدید کارزار سه شنبه‌های اعتراضی «نه به اعدام» در زندان

از صف گوشت تا صف اعتراض علیه نظم موجود

گوشت قرمز کاملاً از دسترس کارگران و زحمت کشان خارج شده و دستشان به آن نمی‌رسد. کارگران، زحمتکشان و انبوه تهیدستان نمی‌توانند گوشت کیلویی یک میلیون و دویست هزار تومان تهیه کنند. نیازی به گفتن نیست که کمبود پروتئین و آهن گوشت اثرات جبران نا پذیر بر سلامت جسمی و رشد ذهنی کودکان در حال رشد به‌جا خواهد گذاشت. سرعت سریع افزایش قیمت‌ها به ویژه مواد خوراکی هیچ گونه تناسبی با درآمد اکثریت مردم ندارد. اقلام خوراکی نه همراه بلکه روزبه‌روز دچار افزایش قیمت

در صفحه ۷

گرانی اقلام خوراکی در ایران و تأثیری که بر سلامتی اکثریت مردم به‌جا گذاشته است، فراتر از آن چیزی است که گاه در رسانه‌ها بدان اشاره می‌شود. وخیم‌تر از گزارش‌هایی است که از پشت دیوارهای بلند سانسور بیرون زده می‌شود. پیامدهای گرانی مواد غذایی در سلامتی کارگران و اکثریت عظیم مردم کم درآمد بسیار تأمل برانگیز است. قیمت مواد غذایی روز به روز افزایش می‌یابد. از نان گرفته تا لبنیات. از برنج تا روغن. هزینه‌های مواد اصلی غذایی مرتب در حال افزایش و قدرت خرید اقلام ضروری برای مردم زحمت کش بسیار پائین آمده است.

حزب‌الله و عواقب آتش‌بس در لبنان

گروه مسلح باقی نماند. لذا برای این‌که به توافقی برسر آتش‌بس دست یابد، نخست از شرط برقراری آتش‌بس، هم‌زمان با غزه کوتاه آمد و در پی آن قطعنامه ۱۰۷۱ شورای امنیت سال ۲۰۰۶ را پذیرفت. نکته اصلی این قطعنامه عقب‌نشینی نیروهای حزب‌الله به آن‌سوی رودخانه لیتانی، خلع سلاح این گروه و جایگزین شدن نیروهای آن در جنوب، با ارتش لبنان و نیروی پاسدار صلح سازمان ملل باهدف نابودی زیرساخت‌های نظامی این گروه است. این دقیقاً آن چیزی است که اسرائیل خواهان آن بود. اکنون به نظر می‌رسد که اسرائیل به اهداف خود دست‌یافته است. نه فقط قدرت نظامی حزب‌الله را به شدت تضعیف کرده، بلکه آن را ناگزیر به عقب‌نشینی نظامی از برخی مناطق جنوب لبنان کرده است. از همین رو در طول دو هفته اخیر پس از مذاکرات نماینده آمریکا با رئیس پارلمان و نخست‌وزیر موقت لبنان، اخباری از توافق طرفین بر سر کلیات مفاد آتش‌بس انتشار یافت و قرار شد از طریق توافق‌نامه‌ای که چهارچوب مفاد آن از قبیل توسط رژیم اسرائیل، رئیس مجلس و نخست‌وزیر لبنان تنظیم‌شده، آتش‌بس برقرار شود. گرچه جزئیات این توافق‌نامه انتشار نیافت، اما خطوط کلی آن مورد توافق قرار گرفته است. از جمله موارد اختلاف، درخواست اسرائیل برای حق اقدام مستقل در لبنان علیه هرگونه فعالیت نظامی حزب‌الله بود. اما به نظر نمی‌رسد که این اختلاف مانع جدی بر سر توافق آتش‌بس باشد. حتی عقب‌نشینی اسرائیل از این مسئله که اکنون به نظر می‌رسد انجام گرفته است، مشکلی در اهداف آن ایجاد نمی‌کند. از یک‌طرف، اکنون برتری نظامی این امکان را به اسرائیل می‌دهد که بار دیگر دست به اقدام نظامی بزند و از سوی دیگر با به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا دست اسرائیل کاملاً برای عملیات نظامی باز خواهد بود. اما گویا هنوز یک نکته گره‌ای باقی مانده که ممکن است این آتش‌بس را به تعویق اندازد و آن موضوع تشکیل کمیته‌ای از سوی سازمان ملل یا کشورهای غربی برای نظارت بر اجرا و اطمینان از دور ماندن حزب‌الله و سلاح‌های آن از جنوب رودخانه لیتانی است. این اختلاف به نظر جدی می‌رسد. حزب‌الله مخالف تشکیل چنین کمیته‌ای برای نظارت بر خلع سلاح در جنوب لبنان است. جمهوری اسلامی هم گرچه در ظاهر اعلام کرده است که با هر تصمیمی که در لبنان گرفته شود موافق است، اما از موضع‌گیری خیرگزاری‌ها و سایت‌های وابسته به سپاه پاسداران می‌توان پی برد که مخالف جدی یک چنین توافقی است که عملاً امکان نظامی را از حزب‌الله در جنوب لبنان سلب کند.

روز جمعه هفته گذشته اعلام شد: سفیر آمریکا در بیروت طی دیدار با نخست‌وزیر موقت و رئیس پارلمان لبنان «پیشنهاد ۱۳ ماده‌ای آمریکا» را باهدف برقراری آتش‌بس ارائه داده است. یک مقام لبنانی در مورد این پیشنهاد گفت: «در صورت توافق بر سر آتش‌بس، ایالات‌متحده و فرانسه این موضوع را در بیانیه‌ای اعلام خواهند کرد.» آتش‌بس ۶۰ روزه برقرار خواهد

شد و لبنان نیز استقرار نیروهای ارتش خود در مرزها را آغاز خواهد کرد.» وی افزود که رئیس پارلمان سه روز برای بررسی این پیشنهاد مهلت خواسته است.

رئیس پارلمان لبنان نیز دریافت پیشنهاد آمریکا را برای آتش‌بس تائید کرد و گفت: در پیش‌نویس توافق آتش‌بس هیچ بندی درباره آزادی عمل دشمن صهیونیستی در لبنان وجود ندارد. اما یک‌جانبه غیرقابل‌پذیرش در این پیشنهاد گنجانده‌شده و آن موضوع تشکیل کمیته نظارت بر اجرای قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت با عضویت شماری از کشورهای غربی است که غیرقابل‌پذیرش از سوی لبنان است.

وی افزود: اکنون مذاکرات و رایزنی‌هایی برای ارائه یک سازوکار جایگزین در جریان است که برای ما اهمیتی ندارد. زیرا در این‌باره سازوکار مشخصی در قطعنامه ۱۷۰۱ گنجانده‌شده و آن وجود نیروهای بین‌المللی مستقر در جنوب لبنان است که مسئولیت نظارت بر اجرای این قطعنامه را بر عهده‌دارند. رایزنی‌ها درباره این جزئیات در جریان است و تلاش‌ها ادامه دارد.

درواقع نیبه بری رهبر جنبش امل که متحد حزب‌الله است یک موضع دوپهلوی اتخاذ کرد. طرح آمریکا را در کل تائید کرد، با یک اما که موردنظر حزب‌الله است. وی به‌خوبی می‌داند نه گفتن به طرح آمریکا می‌تواند کشوری را که اکنون دو سال است در نتیجه اختلافات سیاسی نتوانسته رئیس‌جمهوری انتخاب کند و با یک بحران اقتصادی بزرگ نیز رویه‌روست، منفجر سازد. علاوه بر این، واکنش منفی برخی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی حامی لبنان را بر خواهد انگیزد. تحت این شرایط، رئیس پارلمان سه روز برای پاسخ دادن فرصت خواسته است تا شاید از طریق مذاکرات بتوانند به فرمولی دست یابند که هم‌نظر حزب‌الله را تأمین کند و هم‌نظر اسرائیل و آمریکا.

اما برقراری آتش‌بس به هر شکل که عملی شود،

در مرحله کنونی که همراه با تعرض نظامی و پیشروی اسرائیل است، یک شکست برای حزب‌الله محسوب می‌شود، به‌ویژه چنانچه این آتش‌بس و پذیرش قطعنامه گذشته شورای امنیت، همراه با کنترل خلع سلاح در جنوب لبنان باشد.

این آتش‌بس برخلاف سال ۲۰۰۶ عواقب سنگین نظامی و سیاسی برای این گروه در پی خواهد داشت. در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ حزب‌الله بیروز این جنگ بود، لذا به‌صورت یک نیروی مسلح قدرتمند جدا از دولت و نیروهای مسلح آن درآمد و از همین رو نقش سیاسی آن، چنان افزایش یافت که تقریباً نقش تعیین‌کننده‌ای در اداره سیاسی کشور و حتی تعیین رئیس‌جمهوری به دست آورد. درجایی هم که نتوانست سیاست خود را پیش ببرد عملاً دولت را فلج کرد. اکنون این وضع تغییر خواهد کرد. لاقلاً در شرایط جهانی و منطقه‌ای کنونی، امکان تبدیل‌شدن مجدد حزب‌الله به یک نیروی نظامی قدرتمند مجزا و مستقل از دولت در لبنان محدود شده است. چراکه اولاً- توازن‌های منطقه‌ای به نفع اسرائیل برهم‌خورده است. دوم- کل استراتژی جمهوری اسلامی برای شکست نظامی اسرائیل و سرنگونی آن از طریق نیروهای نیابتی شکست‌خورده و به پایان رسیده است. سوم این‌که تمام این تحولات درصحنه سیاسی لبنان بازتاب خواهد یافت و دیگر به‌سادگی نخواهد توانست خودش دولتی در درون دولت لبنان باشد. اما خلع سلاح کامل حزب‌الله نیز در لبنان ممکن نیست. چراکه این گروه توانسته از طریق ده‌ها میلیون دلاری که هر سال جمهوری اسلامی صرف رفاه بخش‌هایی از شیعیان در لبنان کرده، در میان آن‌ها پایگاه محکمی ایجاد کند. بنابراین در چنین شرایطی، این احتمال نیز وجود دارد که نیروهای حزب‌الله ظاهراً در ارتش لبنان ادغام شوند، چیزی شبیه عراق. به‌ویژه که درگیری‌های داخلی لبنان هنوز در پیش است و گروه‌های رقیب که تاکنون نمی‌توانستند به علت قدرت نظامی حزب‌الله واکنش جدی در مقابل آن نشان دهند، اکنون با شکست و تضعیف این گروه فعال می‌شوند. بنابراین پی آمد شکست نظامی حزب‌الله و برقراری آتش‌بس، شکست سیاسی و تضعیف قدرت سیاسی آن در لبنان خواهد بود.

زنده باد
همبستگی
بین المللی
کارگران!

سازمان فدائیان (مقاومت)

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

تواب‌سازی و ارعاب، هدف "کلینیک ترک بی‌حجابی" است

بیندنا قوانین و مقررات زن‌ستیزانه رژیم جمهوری اسلامی هیچ‌گاه موفق نشد، به تمامی زنان را در حجاب مطلوب خود به بند کشاند. طی این مدت، رژیم قوانین، مقررات و طرح‌های گوناگونی را برای حقه‌ی حجاب اجباری به زنان تصویب کرده و به اجرا درآورد؛ هزینه‌های هنگفتی صرف کرد؛ برای "فرهنگ‌سازی" حجاب اجباری تمام توان خود را به کار برد، از دبستان تا دانشگاه و در تمامی مراکز آموزشی، همگام با سخت‌گیری در رعایت حجاب، کوشید کودکان و نوجوانان را مغزشویی کند؛ به تبلیغات وسیع در رسانه‌های دولتی دست زد، حتا خیابان‌ها را با پوسترها و نقاشی‌های دیواری مبلغ حجاب پوشاند. همگام با آن، از برپایی گشت‌های گوناگون، بگیرویبند، آزارهای خیابانی، اسپیداشی، مسموم‌سازی، وضع جریمه و شلاق و زندان دریغ نکرد، اما هیچ‌یک کارساز نشد. در نتیجه، سال‌ها بعد، واژه‌ی "بدحجابی" اختراع شد و با مذمت این پدیده، جنگ با زنان "بدحجاب" شدت گرفت. لیکن، دیری نپایید که بیهودگی این تلاش‌ها نیز خودنمایی کرد. در اعتراضات توده‌ای سال‌های گذشته، زنان با برچوب کردن روسری‌های خود، با سوزندان آن‌ها، اعتراض به حجاب اجباری را به نمایش گذاشتند. در نهایت، در جنبش "زن، زندگی، آزادی" زنان پرده‌ها را دریدند و بسیاری، بی‌حجاب به خیابان‌ها آمدند. با وجود سرکوب وحشیانه این جنبش، اما، زنان برای احقاق حق خود پایداری کردند. اکنون کار به جایی کشیده است که حتا سران و مقامات سابقاً مدافع حجاب اجباری تسلیم شده و به بیهودگی روش‌های سرکوب‌گرانه پی برده‌اند و از لزوم "فرهنگ‌سازی حجاب اجباری" سخن می‌گویند. گویا در چهل سال گذشته در "فرهنگ‌سازی" قوانین شرعی و زن‌ستیزانه‌ی جمهوری اسلامی نقصان و کمبودی وجود داشته است.

گرچه مجموعه قوانین و مقررات زن‌ستیزانه‌ی جمهوری اسلامی، زندگی توده‌های زنان ایران را در بسیاری از جنبه‌ها تنگ و دشوار ساخته است، اما حجاب، ویژگی خاصی دارد. این ویژگی در واقع، نمایش آشکار عصیان و ستیز زنان علیه جمهوری اسلامی در سطح جامعه است. از همین‌رو، بسیاری از مقامات رژیم بی‌حجابی را "حرام شرعی و سیاسی" می‌نامند و عدم رعایت حجاب را به مسئله‌ای "امنیتی" بدل کرده‌اند. با وجود این، پدیده بی‌حجابی در جامعه رو به گسترش است.

یکی از آخرین دسیسه‌های رژیم برای مقابله با زنان، اعلام ایجاد "کلینیک ترک حجاب" یا "کلینیک زیبایی اجتماعی" است. سردمداران رژیم با استفاده از واژه "کلینیک" درصددند چنین تلقین کنند که مبارزه با حجاب اجباری که از آزادی‌خواهی و حق‌طلبی زنان برمی‌خیزد، یک اختلال روانی و نیازمند "درمان" است. سوء

استفاده سیاسی از روان‌پزشکی سابقه‌ای دیرینه دارد. در بسیاری از کشورهای اروپایی، در سالیان پیش، زنان نامنطبق با هنجارهای اجتماعی، هم جنس‌گرایان و حتا بسیاری از چالش‌گران نظام حاکم، به عنوان بیمار روانی معرفی شده و در مراکز به اصطلاح درمانی تحت فشارها و شکنجه‌های گوناگون جسمی و روانی قرار می‌گرفتند. سال‌ها بعد، در پی مبارزات گوناگون و پذیرش "کثرت‌گرایی" اجتماعی بود که این روش‌ها در اروپا منسوخ شد و نتایج فاجعبار آن نزد افکار عمومی آشکار گردید.

اکنون نیز سران رژیم با اختراع این واژه، می‌کوشند چهره سرکوب عریان زنان را نهان سازند و به آن ظاهری فریبنده دهند. در این میان، روان‌شناسان گوناگونی به این واژه و ایجاد "کلینیک ترک حجاب" اعتراض کرده‌اند. حتا "انجمن روانشناسی" و "انجمن علمی روان‌درمانی" در بیانیه‌ای مشترک نوشته‌اند: "داشتن یا نداشتن حجاب پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی است و نه یک بیماری که نیاز به درمان داشته باشد. استفاده از واژه‌های «کلینیک» و «ترک»، به طور ضمنی «حجاب متفاوت از قوانین کشور» را به عنوان یک اختلال یا بیماری معرفی می‌کند که از نظر علمی کاملاً مطرود و مصداق بارزی از سوءاستفاده از روانشناسی و روانپزشکی است." انجمن روان‌شناسی نیز پیش از این بارها در جریان اعتراضات سراسری به سوءاستفاده از علم روان‌شناسی در سرکوب معترضان اعتراض کرده بود.

گفته می‌شود پشت این طرح، فردی به نام "مهتری دارستانی" قرار دارد. پیش‌تر، از این فرد به عنوان "مسئول زنان معاونت فرهنگی سپاه" و "پژوهشگر حوزه زنان و مدرس حوزه علمیه" نام برده می‌شد. دارستانی، اکنون، رئیس اداره زنان ستاد امر به معروف، از حامیان سعید جلیلی و از نزدیکان یکی از وزرای کابینه ابراهیم رئیسی و از مدافعان تجاوز به کودکان معروف به "کودک‌همسری" است.

ستاد امر به معروف در سال ۱۳۷۲ تأسیس شد. در سال ۱۴۰۳، بودجه این ستاد با افزایشی ۱۲۵ درصدی به ۳۶۶ میلیون تومان رسیده است. این توطئه‌ی عیان علیه زنان از همین ابتدا چندان بی‌آبروست که دارستانی هنوز نامی از سایر مقامات حامی این طرح نبرده است. سخنگوی کابینه پزشکیان نیز مدعی است: "دولت از مسئله اطلاعی ندارد." این در حالی است که ۲۵۵ میلیارد تومان از بودجه سال جاری دولت به "کلینیک ترک بی‌حجابی" اختصاص یافته است. اولین بار نیست که رژیم به مخالفان خود، انگ "بیماری روانی" می‌زند. در خیزش "زن، زندگی، آزادی" زنان بسیاری دستگیر شدند. تعدادی از آنان به تیمارستان‌ها اعزام شدند، از

جمله منصوره "شروینا" بشاورد. او پس از رهایی از تجربیات هولناک خود در بازداشتگاه وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه و پس از آن در تیمارستان امین‌آباد گفته است. آنچه در گفته‌های وی مشترک است: ضرب و شتم، شکنجه، فشار روانی و قرص‌های روان‌گردانی است که موجب فراموشی‌های موقت می‌شوند. از آخرین نمونه‌ها نیز "آهو دریایی" است که پس از دستگیری به بیمارستان روانی انتقال داده شد. پیش از این، نیز، بسیاری از زندانیان سیاسی "بیمار روانی" خوانده شده و به تیمارستان‌ها یا مراکز روان‌درمانی اعزام شده‌اند. تتی چند نیز در این راه جان باخته‌اند یا سلامت جسمی و روانی‌شان به مخاطره افکنده شده است. اخیراً نیز گزارش‌های متعددی از انتقال زندانیان سیاسی به مراکز روان‌درمانی جهت اعمال فشار و اعتراف‌گیری منتشر شده است. هدف رژیم از انگ "مجنون‌انگاری" و "روان‌پریشی"، بی‌اعتبارسازی مخالفان و به تسلیم‌آوری آنان است.

به ادعای دارستانی، دلیل تأسیس این مرکز "مراجعات مکرر صورت پذیرفته به ستاد امر به معروف و نهی از منکر استان تهران از سوی خانواده‌ها و بانوان و دختران تهرانی مبنی بر وجود فشارهای محیطی و سایر عوامل منجر به اجبار انتخاب پوشش خارج از حدود حجاب شرعی" است. در بخشی از نتایج منتشره پس از پیمایش ملی "ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان" در پاییز ۱۴۰۲، آمده است که ۲۸ درصد شرکت‌کنندگان اساساً مشکلی با بی‌حجابی زنان ندارند، ۴۶ درصد گفته‌اند هرچند مخالف بی‌حجابی هستند، کاری با بی‌حجابی دیگران ندارند. در مقایسه این آمار با نتایج پیمایش سال ۱۳۹۴، تعداد افرادی که با پوشش اختیاری زنان مشکلی ندارند، رشدی سه و نیم برابری را نشان می‌دهد. در تصاویر و ویدئوهای منتشره در رسانه‌های اجتماعی نیز شاهدیم رهگذاران عادی با بی‌حجابی زنان مشکلی ندارند. پس ادعای "مراجعه و درخواست خانواده‌ها و بانوان و دختران تهرانی به ستاد امر به معروف"، بی‌پایه است. در مورد "فشارهای محیطی و سایر عوامل منجر به انتخاب پوشش خارج از حدود حجاب شرعی" نیز واقعیت آشکارتر از آن است که نیازی به تأکید و اثبات داشته باشد. در واقع، فشارهای محیطی روندی خلاف این جریان را می‌پیمایند. تمام توان تبلیغاتی و فرهنگی و نهادها و نیروهای سرکوب، مروج حجاب اجباری است. در واقع، این زنان بی‌حجاب هستند که گاهی بر اثر هراس، تحت فشار خانواده‌ها قرار دارند؛ هدف آزار و اذیت‌های خیابانی مزدوران و هواداران رژیم قرار می‌گیرند یا با ضرب و شتم و دستگیری توسط نیروهای سرکوبگر رژیم مواجه هستند.

از سخنان دارستانی چنین برمی‌آید که ظاهراً کسی را به اجبار به این کلینیک‌ها نمی‌برند، اما میرشمسی، معاون امور اجتماعی و فرهنگی ستاد امر به معروف این موضوع را رد کرده و گفته است: "به قضات پیشنهاد دادیم که حضور در صفحه ۵

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد

مشکل کجاست؟

ناترازی برق، بنزین، گاز و آب یا بودجه‌ای که در خدمت جنگ و دستگاه سرکوب است

نتایج این سیاست‌ها با همین بهانه‌ها را در افزایش بهای نان در سفره‌های محقر خود شاهدند. از افزایش بهای نان، کاهش تعداد نانوائی‌های یارانه‌ای و سهمیه آرد نانوائی‌های یارانه‌ای تا حذف آرد یارانه‌ای نانوائی‌های فانتزی، مصارف صنعتی مانند کارخانه‌های تولید ماکارونی و بیسکویت، قنادی‌ها و غیره.

حتا بهای "نان یارانه‌ای" (به عنوان یکی از کنترل شدت‌ترین قیمت‌ها) نیز بطور واقعی از زمان آغاز طرح هدفمندسازی یارانه‌ها در سال ۸۹ تا به امروز بیش از ۴۰ برابر شده است که از میزان افزایش حداقل دستمزد در طی این مدت بیشتر بوده است. با این وجود وزیر جهاد کشاورزی کابینه پزشکیان ۲۶ آبان گفت: "یکی از نگرانی‌ها و دغدغه‌های ما پرداخت یارانه‌های بسیار زیادی است که در حوزه نان داده می‌شود". به راستی که این میزان از پستی و دنائت را تنها می‌توان از این موجودات ردل و آدمکش انتظار داشت.

از "خصوصی‌سازی" رفسنجانی و خاتمی تا "هدفمندسازی یارانه‌ها" و "جراحی اقتصادی" همه نام‌های متفاوت یک سیاست مشخص اقتصادی به نام "سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال" هستند. بیهوده نبود که طرح "هدفمندسازی یارانه‌ها" به شدت مورد استقبال "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی" قرار گرفتند. اما نتایج این طرح‌ها چه بود؟!

از نابودی و تعطیلی بسیاری از کارخانجات تا خالی شدن سفره توده‌های کار و زحمت. از محروم شدن فرزندان کارگران از تحصیل و یا آموزش مناسب تا محرومیت از درمان و دارو. از قطعی برق تا گرانی و هم‌زمان محروم شدن از برق و آب و گاز. آنچه که امروز همگان شاهد آن هستیم.

پزشکیان در عرصه اقتصاد وظیفه‌ای ندارد جز ادامه‌ی سیاست‌های گذشته حتماً با شتابی بیشتر. این نکته حائز اهمیت بسیار است که با گذشت زمان و تشدید بحران مالی رژیم و همپای آن گسترش فساد که در جهان امروز کم‌نظیر است نه تنها قدمی برای بهبود وضعیت کارگران و زحمتکشان برداشته نمی‌شود که درست برعکس سیاست‌های اقتصادی فوق شتاب بیشتری می‌یابند، برای نمونه "جراحی اقتصادی" کابینه رئیسی که تورمی بی‌سابقه را به توده‌ها تحمیل کرد. پزشکیان نیز آمده است تا کار نیمه تمام رئیسی در "جراحی اقتصادی" را ادامه دهد و "اصلاح‌طلبان" نیز وظیفه دارند تا چهره‌ی وی را بزرگ کنند. پزشکیان که حامل و محصول همه‌ی بحران‌های جمهوری اسلامی است، به‌طور طبیعی با تعمیق بحران مالی رژیم، باید "جراحی اقتصادی" را آن‌گونه پیش برد که حتماً از دوران رئیسی نیز در تحمیل فقر بیشتر به توده‌ها سبقت بگیرد.

اسم رمزی را هم که پزشکیان برای پیشبرد "جراحی اقتصادی" انتخاب نمود "ناترازی" است و راه حل او نیز یک چیز است: "افزایش قیمت". تنها راه حلی که به مغز علیل پزشکیان و اطرافیان‌اش می‌رسد، چرا که آن‌ها تنها وظیفه‌ای

را که برای خود قائل هستند، ادامه حیات جمهوری اسلامی از امروز به فرداست، بدون هیچ چشم‌اندازی برای آینده و حتماً دو روز بعد. هیچ کابینه‌ای تاکنون جرأت نکرده بود هزینه‌های نظامی در بودجه سالانه را ۲۰۰ درصد افزایش دهد، اما حقوق معلمان و بازنشستگان و دیگر حقوق‌بگیران دولت را تنها ۲۰ درصد. آن‌هم بودجه‌ای که نسبت به سال گذشته ۴۷ درصد در درآمدها و هزینه‌ها افزایش داشته است. آن وقت در همین بودجه هیچ مبلغی برای ساخت نیروگاه، بهبود شبکه آبرسانی، حل معضل کمبود گاز، حل معضل بنزین، حل بحران محیط زیستی و بسیاری از دیگر معضلات مهم جامعه در نظر گرفته نشده است.

در این روزها پزشکیان و کابینه‌ی وی سخت در تلاشند تا زمینه‌های حل "ناترازی" بودجه را با "افزایش قیمت" بنزین، برق، گاز و آب آماده سازند. یکی از این اقدامات تصمیم کابینه پزشکیان برای آزادسازی واردات بنزین سوپر در روز چهارشنبه ۲۳ آبان است. براساس تصمیم کابینه بهای بنزین سوپر وارداتی غیریارانه‌ای خواهد بود که با دلار بازار آزاد هر لیتر ۸۴ هزار تومان (دلار مبادله‌ای ۵۶ هزار تومان) خواهد بود. فروش بنزین سوپر با این قیمت در واقع چیزی نیست جز آمادسازی ذهنیت جامعه برای برداشتن قدم‌های بعدی که شامل تغییر سهمیه بنزین و بالا بردن قیمت بنزین آزاد است.

در رابطه با بهای گاز خانگی نیز کابینه پزشکیان ۲۰ آبان‌ماه، وزارت نفت را موظف ساخت تا با تغییر تعرفه‌های مصرف گاز در بخش خانگی، بخش‌های بیشتری از مصرف‌کنندگان خانگی گاز را در گروه مشترکان پرمصرف قرار داده و بالاترین تعرفه فروش براساس بهای فوب گاز را از آن‌ها بگیرد. به‌نحوی که پرمصرف‌ترین گروه‌ها برای هر متر مکعب گاز می‌باید بین ۵ تا ۶ هزار تومان پرداخت کنند. براساس این مصوبه کل مصرف‌کنندگان بخش خانگی به ۱۲ گروه تقسیم شده که ۶ گروه جزو پرمصرف‌ها تعریف شده‌اند که بهای گاز مصرفی گروه ۷ از ۵۵۰ تومان شروع شده و در نهایت گروه ۱۲ به ۶ هزار تومان می‌رسد. براساس این مصوبه بهای گاز مشترکان غیرخانگی نیز افزایش می‌یابد که در نهایت منجر به افزایش بهای کالاها می‌شود. همچنین بهای گاز مایع (سیلندر) برای مناطقی که فاقد لوله‌کشی گاز هستند بیش از سهمیه‌ای که دولت معین کرده ۳۰ درصد افزایش یافت.

براساس گزارش رسانه‌های ایران، ۱۶ مهر کابینه بدون سروصدا بهای آب را نیز پلکانی افزایش داد، به نحوی که بهای آب برای مشترکان "بدمصرف" تا ۵۵ درصد افزایش یافت. بهای آب "بدمصرف"‌ها که ۴۸ درصد مشترکان خانگی را شامل می‌شود، پیش از این ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان بود که بدین ترتیب به محدوده‌ی ۳۰۰ هزار تومان رسید.

نکته قابل توجه دیگر در رابطه با مصرف آب و به‌طور خاص تهران این است که به دلیل

فرسودگی شبکه آبرسانی که عمر آن بالای ۳۰ سال است، آب زیادی نشت می‌کند که به‌نوبه‌ی خود موجب فروریزش زمین در برخی مناطق شده است. فروریزش زمین در تهران تنها در دو هفته‌ی اخیر موجب کشته شدن ۴ انسان گردید. اما به‌رغم اهمیت این مساله جمهوری اسلامی هیچ بودجه‌ای برای نوسازی شبکه آبرسانی در نظر نگرفته است. تنها با کسر کوچکی از هزینه‌های نظامی، جمهوری اسلامی می‌توانست شبکه آبرسانی را نوسازی کرده و از این طریق کار نیز برای گروهی از بیکاران ایجاد کند.

در رابطه با معضل برق هم که این روزها مردم ایران با آن درگیر هستند، وزیر نیرو ۷ آبان گفته بود: "مطابق با قانون مانع‌زدایی صنعت برق، وزارت نیرو نباید وابسته به بودجه دولتی باشد و دولت موظف است دیگر نقشی در تامین ریالی برق نداشته باشد". مدیرعامل شرکت توانیر نیز همان روز با اشاره به مصوبه مجلس اسلامی گفت: "قیمت برق مشترکان پرمصرف پلکانی افزایش می‌یابد... تا میزان الگوی مصرف نیم برابر هزینه تامین تا ۱/۵ برابر الگو ۱/۵ برابر هزینه تامین تا ۲/۵ برابر الگوی مصرف و بیشتر از ۲/۵ برابر الگوی مصرف ۵ برابر هزینه تامین برق در تعرفه برق مشترکین لحاظ می‌شود". این را نیز همگان می‌دانند که الگوی مصرف برق، گاز و آب به‌گونه‌ای است که بخش بزرگی از مصرف‌کنندگان را شامل می‌شود، همان‌طور که در مورد آب و گاز براساس الگوی مصرف، حدود نیمی از مشترکان "بدمصرف" محسوب می‌شوند.

جمهوری اسلامی در حالی ناترازی را به قیمت کالا پیوند می‌زند که همگان می‌دانند مشکل ناترازی به عدم سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها برمی‌گردد. چگونه ممکن است در کشوری که دارای دومین ذخایر شناخته شده گاز است، گاز به ویژه در فصول سرد سال با کمبود روبرو گردد؟ تنها در جمهوری اسلامی که با چپاول منابع ملی و غارت دسترنج کارگران سیاست‌های جنگ‌طلبانه خود را پیش می‌برد و درگیر فساد کم‌نظیر در جهان است، این امکان وجود دارد.

در جمهوری اسلامی همواره هزینه‌های نظامی و سرکوب جایگاه اول را داشته است و اگر هم پولی ماند مقامات دولتی آن را به جیب می‌زنند و چیزی برای مردم و زیرساخت‌ها که یکی از پیش شرط‌های رشد اقتصادی است، باقی نمی‌ماند.

برای مثال همین قطعی برق در صنعت فولاد در سه سال اخیر موجب کاهش تولید به ارزش ۳۱۰ هزار میلیارد تومان شده است. همین مساله در مورد صنعت سیمان، پتروشیمی و دیگر صنایع کم و بیش صادق است.

همین که سال به سال وضعیت بدتر می‌شود نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که در عمل برای جمهوری اسلامی این امور از اولویت برخوردار نیستند. امسال اولین سالی است که قطعی برق از پاییز شروع شد. سال‌های قبل‌تر قطعی برق به تابستان محدود بود، بعد به زمستان رسید و حالا

تواب‌سازی و ارباب، هدف "کلینیک ترک بی‌حجابی" است

در محافل ترک بی‌حجابی به نوعی حکم جایگزین جرمه برای کشف حجاب در نظر گرفته شود. گفته می‌شود یکی از نهادهای حامی این طرح نیز قوه قضاییه است. "محافل" واژه دیگریست که گویا پس از اعتراض‌ها به جای "کلینیک" برای این مراکز "درمان ترک حجاب" به کار برده می‌شود.

باری، این طرح، در واقع از دسیسه‌های جدید جمهوری اسلامی علیه مخالفان و معترضان نیست. در دهه‌های شصت، علاوه بر شکنجه و فشارهای جسمی، از فشارهای روانی برای در هم شکستن مقاومت زندانیان سیاسی و "تواب‌سازی" بهره گرفته می‌شد. هرچند در آن زمان نیز در میان هزاران زندانی سیاسی، معبودی به تسلیم درآمدند و به "تواب" و عوامل رژیم در زندان‌ها بدل گشتند. اگر آن زمان، طرح "تواب‌سازی" در زندان‌ها و به دور از چشم همگان انجام می‌شد، اکنون بی‌شرمی رژیم به جایی رسیده است که در نظر دارد پدیده "تواب‌سازی" را علنی و در مورد میلیون‌ها زن ایرانی به کار گیرد. مصداق آن نیز، جزئیات این طرح است. بنا به بیانیه ستاد امر به معروف، قرار است "آمران به معروف و ناهیان از منکر، به صورت داوطلبانه و جهادی برای گفت‌وگو و پاسخ به سؤالات و راهنمایی افراد درگیر با پدیده بدپوششی درامان متعدد به ویژه برخی بوستان‌های شهری" حضور یابند. گذشته از آن در "محافل ترک بی‌حجابی" قرار است "زنان و دخترانی که در گذشته، خود بی‌حجابی و بدپوششی را تجربه نموده و دچار آسیب‌های روحی و جسمی گردیده بودند و امروزه خود را به زینت حجاب آراسته‌اند، به آگاهی‌بخشی و انتقال تجربیات خود" بپردازند. به این ترتیب، بعید نیست چندی دیگر، این "توابان محجبه" در رسانه‌های دولتی حضور یابند و به "اعتراف" علیه گذشته خود بپردازند. یکی از اهداف پخش

"اعترافات" تلویزیونی توابین در زندان‌ها و در رسانه‌های عمومی در جمهوری اسلامی، همواره، گسترش ارباب بوده است.

پدیده "تواب‌سازی" در شرایط سخت زندان‌های ایران در دهه‌های گذشته، کارساز نبوده و نتایج ناچیزی نصیب رژیم کرده بود. حتا می‌توان به جرأت مدعی شد که روحیه مبارزه‌جویی و مقاومت در میان زندانیان سیاسی را تقویت کرده بود. در جامعه کنونی ایران، نیز، با توجه به روند آگاهی رو به گسترش در میان توده‌های زنان و با توجه به روحیه رزم‌جویی زنان از هم‌اکنون پیش‌بینی بی‌شمری این شیوه به سهولت میسر است.

از همه چیز مهم‌تر، اگر "روان‌درمانی" یا به اصطلاح دقیق‌تر، شکنجه‌های روانی می‌توانست آزادی‌خواهی و حق‌طلبی را ریشه‌کن سازد، بسیاری از حکومت‌های دیکتاتور و مستبد امروزه همچنان در قدرت می‌بودند.

لیکن باید هشیار بود. عواقب این طرح برای همان تعداد از زنانی که گرفتار چنین دسیسه‌هایی می‌شوند، می‌تواند فاجعه‌بار باشد. بنابراین، باید به هر روش ممکن با این توطئه‌ی رژیم علیه زنان مقابله کرد. حمایت روانی و اجتماعی از زنان بی‌حجاب از ابتدایی‌ترین وظایف هر نیروی مترقی و آزادی‌طلب است. مبارزه زنان علیه رژیم بخشی از مبارزه کارگران و زحمتکشان علیه جنایت جمهوری اسلامی است. زنان آگاه ایران می‌دانند که مبارزه برای نیل به اهداف آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه‌ی خود، جدا از مبارزات سایر اقشار زحمتکش و طبقه کارگر ایران علیه سلطه رژیم جمهوری اسلامی نیست. تنها برافتادن این رژیم و برقراری حکومت شورایی برخاسته از اراده کارگران و زحمتکشان است که می‌تواند به رهایی از ستم‌های جمهوری اسلامی، کار، نان و آزادی بیانجامد.

مشکل کجاست؟

ناترازی برق، بنزین، گاز و آب یا بودجه‌ای که در خدمت جنگ و دستگاه سرکوب است

دارد چهارفصل می‌شود.

به گزارش خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران، نخایر گازوئیل نیروگاه‌ها ۴۳ درصد نسبت به سال گذشته کاهش یافته و گازرسانی به نیروگاه‌ها نیز زودتر از سال‌های گذشته محدود شده است.

براساس اعلام رئیس "اتحادیه انجمن‌های علمی انرژی ایران"، ناترازی برق به ۲۴ هزار مگاوات رسیده و به دلیل کمبود روزانه ۵ میلیون لیتر گازوئیل، هم اکنون از نخایر استراتژیک برای جبران بخشی از کمبود استفاده می‌شود. همچنین براساس اخبار منتشره مازوت نیز با کمبود روبروست. در واقع ممنوعیت استفاده از مازوت در سه نیروگاه نه بخاطر سلامتی مردم که به خاطر کمبودهاست و گر نه کیست که نداند قطعی برق برای مردم بویژه برخی از بیماران تا چه حد حیاتی است و چه زیان‌ها و معضلاتی را در زندگی روزمره مردم بوجود می‌آورد.

رئیس "اتحادیه انجمن‌های علمی انرژی ایران" می‌گوید: "ما اکنون به ناترازی هم‌زمان تمامی حامل‌های انرژی برخورد کرده‌ایم. نیروگاه‌ها گاز ندارند، در نتیجه برق نداریم، بعد می‌رویم سراغ گازوئیل، باز هم نداریم بعد می‌رویم سراغ مازوت باز هم نداریم... به نظر من سال آینده به ۲۴ هزار مگاوات ناترازی می‌رسیم. کسری گاز ما هم به ۳۰۰ تا ۳۵۰ میلیون مترمکعب خواهد رسید. این یعنی نزدیک ۵۰ درصد ناترازی گاز".

در ایران به‌طور متوسط سالانه بین ۲۸۰ تا ۳۰۰ روز آفتاب است. این یعنی یک منبع عالی برای نیروگاه‌های خورشیدی که نه تنها با محیط زیست سازگار هستند بلکه ارزان‌ترین منبع برای تولید برق نیز محسوب می‌شوند، اما جمهوری اسلامی ده‌ها میلیارد دلار (و غیرمستقیم صدها میلیارد دلار) صرف نیروگاه هسته‌ای کرد که تنها ۱ درصد برق کشور را تامین می‌کند.

به هر جا که بنگریم تنها ویرانی به چشم می‌آید. فقط سال از پی سال بدتر نمی‌شود، بلکه همه چیز با شتابی بیش از همیشه رو به ویرانی می‌رود. این واقعیت یک نکته دیگر را نیز به ما ثابت می‌کند و آن این‌که شتاب ویرانی، ناتوانی رژیم برای مقابله با این شتاب و حتا اتخاذ سیاست‌هایی که به این روند شتاب می‌بخشد، حکایت از اوج فلاکت و به بن‌بست رسیدن حکومتی دارد که به پایان نزدیک شده است.

حکومت اسلامی به پایان راه رسیده است و این بهترین فرصت برای کارگران و زحمتکشان است که با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برپایی حکومت شورایی برای همیشه از این سرنوشت شوم رهایی یابند و آزادی و رفاه و شادی را در آغوش بگیرند.



مبارزه علیه اعدام را به کف خیابان بکشانیم

گسترش مبارزه علیه اعدام و کشاندن این مبارزه به کف خیابان را به امری مبرم در جامعه تبدیل کرد.

بابک پاک نیا، که عهده دار وکالت این پرونده است، روز چهارشنبه ۲۳ آبان در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: میلاد آزمون، علیرضا کفایی، امیر محمد خوش اقبال، نوید نجاران، حسین نعمتی و علیرضا برمرزپورناک با رأی مستشاران شعبه سیزدهم کیفری یک تهران به اعدام محکوم شدند. طبق ادعای دستگاه قضایی و نهادهای امنیتی رژیم، این شش جوان اکباتانی به اتهام کشتن یک طلبه بسیجی در شهرک اکباتان با اتهاماتی نظیر «محرابه»، «مشارکت در قتل عمد» و «اخلال در نظم و آرامش عمومی» مواجه بوده و اکنون با اتکاء به همین اتهامات جعلی و از پیش تعیین شده، به اعدام و یا به تعبیر دستگاه آدمگشی جمهوری اسلامی به «قصاص نفس» محکوم شده‌اند.

شش نفر از متهمان پرونده اکباتان که به اعدام محکوم شده اند، از جمله ده ها هزار نفر از جوانان مبارزی هستند که در جریان جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» دستگیر شدند و اکنون جمهوری اسلامی با فروکش کردن آن جنبش عظیم و انقلابی در صدد انتقام جویی از جوانان مبارز و زهر چشم گرفتن از توده های مردم ایران برآمده است.

برای روشن شدن اتهامات جعلی دستگاه آدمگشی جمهوری اسلامی علیه این شش جوان اکباتانی، لازم است نگاهی گذرا به چگونگی بازداشت، پرونده سازی علیه آنان و نحوه رسیدگی به اصطلاح قضایی این پرونده داشته باشیم.

در ابتدای آبان سال ۱۴۰۱ که جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، سراسر کشور را فرا گرفته بود، یک بسیجی مزدور که همراه با دیگر نیروهای آدمگش جمهوری اسلامی برای سرکوب و کشتار مردم معترض اکباتان رفته بودند، در اعتراضات شبانه جوانان این منطقه کشته شد. با انتشار خبر کشته شدن این طلبه مزدور که از قم راهی شهرک اکباتان شده بود، قبل از همه، خامنه‌ای وارد میدان شد و دستور بازداشت به اصطلاح قاتل یا قاتلان این پرونده را داد. با صدور چنین حکمی، کاملاً روشن بود، که دستگاه به اصطلاح قضایی و نیروهای امنیتی رژیم به تنها چیزی که می‌اندیشند، همانا اجابت خواست خامنه‌ای بود. خواستی که می‌بایست در سریع‌ترین زمان ممکن با بازداشت فله‌ای جوانان معترض در اکباتان شروع می‌شد و سپس با گرفتن اعتراف‌های اجباری و انتخاب چندین گردن برای طناب دار، رضایت خامنه‌ای را جلب می‌کردند.

از فردای حادثه، دستگیری‌های فله‌ای توسط نیروهای امنیتی شروع و طی چند روز بیش از ۵۰ تن از جوانان ساکن شهرک اکباتان بازداشت شدند. پس از دستگیری‌های گروهی، ابتدا برای ۱۴ تن کیفرخواست صادر شد و در نهایت ۸ نفر از متهمان این پرونده با اتهام قتل یا مشارکت در قتل مواجه شدند. بنابه گزارش‌های مستقل، منابع حقوق بشری و حتی اذعان شاهدان زندانی، افراد دستگیر شده در طول بازجویی و ایام بازداشت،

تحت شکنجه‌های سخت و وحشیانه به اعترافات اجباری علیه خود و دیگر متهمان این پرونده تن دادند.

برای نمونه، اواسط خرداد ماه امسال، فواد چوبین، دایی دادخواه آرتین رحمانی - معترض جانباخته در اعتراضات ۱۴۰۱ - که در بند ۲ قرنطینه زندان شبیان اهواز مدتی با نوید نجاران همبند بود، فاش کرد که نوید نجاران «حدود ۴۰ روز در بازداشتگاه اطلاعات سپاه تحت شکنجه جسمی و روحی بود تا به «اعتراف اجباری» علیه خود و دیگران وادار شود. به واقع بر بستر اعمال شکنجه‌های وحشیانه، پرونده سازی‌های جعلی و تشکیل دادگاه‌های غیر انسانی بود که ۶ تن از متهمان این پرونده به اعدام محکوم شده اند.

اگرچه وکیل متهمان این پرونده اعلام کرده که احکام فوق قابل فرجام‌خواهی است و او در زمان قانونی به این کار مبادرت خواهد کرد، اما از آنجا که شخص خامنه‌ای در پشت این پرونده است، صدور حکم اعدام برای متهمان «بچه‌های اکباتان» را باید جدی گرفت و می‌بایست با تمام نیرو برای لغو این حکم و دیگر زندانیانی که با مجازات مرگ مواجه‌اند به مبارزه‌ای علنی، گسترده و خیابانی در سطحی فراتر از آنچه که تا کنون صورت گرفته است، اقدام کرد.

در کنار احکام مرگی که برای متهمان پرونده اکباتان صادر شده است، شریفه محمدی، وریشه مرادی و پخشان عزیزی نیز با پرونده سازی‌های امنیتی و ثبت اتهامات جعلی به اعدام محکوم شده‌اند. علاوه بر زندانیان فوق، هم اینک بیش از سی زندانی سیاسی دیگر در بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی به اعدام محکوم شده‌اند. علاوه بر این تعداد از زندانیان سیاسی، صدها نفر از زندانیان جرائم عادی نیز حکم اعدام گرفته‌اند و اکنون در روزشمار اجرای حکم خود در زندان‌های جمهوری اسلامی بسر می‌برند.

آنچه جمهوری اسلامی را در این بازه زمانی به تشدید صدور حکم اعدام کشانده است، شرایط ناپایدار و وحشت رژیم از انفجار اعتراضات توده‌ای است. وضعیت وخامت بار حاکم بر جمهوری اسلامی، تشدید بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ابعادی کلان، قرار گرفتن ارتجاع اسلامی در شکننده‌ترین دوران حیات خود و همچنین نارضایتی انفجاری توده‌های مردم ایران همراه با استیصال روزافزون هیئت حاکمه در برون رفت از شرایط نابسامان کنونی، ارتجاع حاکم را بر آن داشته تا با توسل به تشدید سرکوب‌های سیاسی - اجتماعی و صدور و اجرای حکم اعدام، جامعه را به تسلیم و تمکین وادارد. موضوعی که با توجه به دوران انقلابی حاکم بر جامعه، روحیه مبارزاتی توده‌های مردم ایران و ناتوانی کامل رژیم در پاسخگویی به حداقل نیازهای کارگران و زحمتکشان، دست کم در شرایط کنونی به امری محال برای خامنه‌ای و هیئت حاکمه تبدیل شده است.

با اینهمه، لازم است اراده حاکمیت در تشدید سرکوب‌های نیروهای اجتماعی را جدی گرفت و برای مقابله با روند پرشتاب صدور و اجرای

حکم اعدام، با نیرویی بسیار فراتر از گذشته به مبارزه‌های جدی و همه جانبه علیه اعدام برخیزیم. اقدام عملی و خیابانی بازنشستگان تأمین اجتماعی برای لغو حکم اعدام وریشه مرادی و پخشان عزیزی، اجتماع خانواده‌های دادخواه با شعار «اعدام نکنید» در جلوی مجلس ارتجاع اسلامی، صدور بیانیه لغو اعدام توسط شماری از زندانیان سیاسی زن زندان اوین در محکومیت صدور حکم اعدام برای وریشه مرادی و پخشان عزیزی و همچنین صدور بیانیه‌ای نه به اعدام زندانیان سیاسی در ۲۵ زندان جمهوری اسلامی، نمونه‌های آشکاری از گسترش مبارزه علیه اعدام در جامعه است.

آنچه را که زندانیان سیاسی تحت عنوان کارزار «سه شنبه‌های نه به اعدام»، از ششم دیماه ۱۴۰۲ در زندان قزلحصار شروع کردند و سه شنبه گذشته در چهل و دومین هفته از برگزاری این کارزار، طی بیانیه‌ای نسبت به گسترش صدور و اجرای حکم اعدام در جمهوری اسلامی هشدار دادند، ناشی از همین درک ضرورت و اهمیت گسترش مبارزه علیه اعدام و کشاندن این مبارزه به کف خیابان‌ها است.

اهمیت این دو بیانیه در این است که آنان ضمن تأکید بر محکومیت صدور حکم اعدام برای وریشه مرادی و پخشان عزیزی، خواستار لغو تمامی احکام اعدام در زندان‌های ایران شده‌اند. بیانیه اعضای کارزار «سه شنبه‌های نه به اعدام»، ضمن محکوم کردن صدور ده‌ها حکم اعدام برای اقلیت‌های ملی، نظیر کردها، بلوچ‌ها و عرب‌ها، این اقدام بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی را نوعی «گروگان‌گیری برای سرکوب اعتراضات مردم» دانسته و در این باره نوشته‌اند: سایه سنگین اعدام همچنان بر سر زندانیان در زندان‌های حکومت ایران گسترده است و روند اعدام‌ها با شدت ادامه دارد. به گفته این کارزار، از آغاز کار دولت جدید، بیش از ۴۵۰ نفر اعدام شده‌اند که این اقدام، مهم‌ترین و در عین حال تلخ‌ترین نتیجه کار کابینه پزشکیان در این مدت کوتاه محسوب می‌شود.

شماری از زندانیان سیاسی زن اوین نیز در بیانیه خود با اشاره به صدور حکم اعدام برای وریشه مرادی، شریفه محمدی و پخشان عزیزی یادآور شده‌اند، جمهوری اسلامی جان افراد را قربانی «تسویه حساب خود با جنبش آزادی خواهانه و برابری طلبانه مردم ایران» کرده است و لذا از عموم «مردم، فعالان مدنی، سیاسی و حقوق بشری» خواسته‌اند تا با «واکنشی فعالانه» علیه اعدام در جمهوری اسلامی به مبارزه برخیزند.

در مقابل این سیر شتابان مخالفت با اعدام که به درستی خواهان گسترش مبارزه برای برچیدن کامل بساط مجازات مرگ در تمام سطوح آن - مستثنی از نوع اتهام و جنسیت و قومیت محکومین - هستند، جماعتی سلطنت طلب، با وقاحتی تمام در هم‌صدایی با آدمگشان جمهوری اسلامی خواهان اعدام وریشه مرادی و تعداد دیگری از زندانیان سیاسی در ایران هستند. این جماعت فاشیست که خود در حکومت پادشاهی پد طولایی از کشتار و اعدام نیروهای مترقی و چپ و کمونیست را داشته‌اند، با انتشار تصاویری از وریشه مرادی - که سلاح به دست علیه داعش در

از صف گوشت تا صف اعتراض علیه نظم موجود

می‌شوند. تا چندی قبل گفته می‌شد گرانی گوشت قرمز در ایران مصرف گوشت را برای کارگران و زحمتکشان به حداقل رسانده است. اما امروزه باید گفت قیمت بسیار بالای گوشت باعث شده مردم چشمشان را بر این ماده ضروری و اصلی غذایی ببندند. فاصله زیادی که قیمت گوشت با جیب کارگران و زحمتکشان دارد هیچ جایی برای مکت کردن برای حذف آن از سفره آنان باقی نگذاشته است و بدون شک باید گفت گوشت قرمز به اندازه همان فاصله قیمت با جیب زحمتکشان با سفره‌های آنان نیز فاصله پیدا کرده است. دیگر کسی رنگ گوشت را نمی‌بیند و دستش به آن نمی‌رسد.

در این میان هیچ راه حل مناسبی از جانب دولت پیشنهاد یا عملی نشده است. نباید هم انتظار داشت که دولت فاسد سرمایه داری ورشکسته بخواهد و بتواند برای رفاه حال مردم تغییری در قیمت‌ها و هم چنین قیمت گوشت راه حلی داشته باشد. سیاست و وظیفه اصلی دولت دوشیدن شیر جان زحمتکشان است که این سیاست و وظیفه را نیز به خوبی به پیش برده است.

چند سالی است که دولت برای آرام کردن بازار مشوش گوشت قرمز، هزارچند گاه در فروشگاه‌های دولتی یا بهتراست بگویم فروشگاه‌های دولتی که مربوط به سپاه پاسداران است مانند فروشگاه‌های زنجیره ای رفاه، فروشگاه‌های زنجیره ای سپه، فروشگاه‌های زنجیره ای هایپر استار و هم چنین در میادین تره‌بار رسمی تحت نظارت دولت، گوشت گرم وارداتی با قیمت هرکیلو سیصد و ده هزار تومان برای عرضه در بازار را توزیع می‌کند. البته باید متذکر شد قیمت سیصد و ده هزار تومانی که ذکر شد مربوط به قبل است و اکنون با قیمت سیصد و نود هزار تومان عرضه می‌شود. دولت می‌گوید این گوشت تازه و گرم است که از کشورهای دیگر برای عرضه و توزیع و فروش به مردم وارد کشور می‌کنیم. این که از کدام کشور گوشت وارد می‌کنند مشخص نیست اما به گمان فروشندگان احتمالاً از کشورهای استرالیا، ترکیه گوشت خریداری می‌شود. تا جایی که گوشت سالم گوسفندی و گوساله باشد، کشور صادر کننده چندان هم حائز اهمیت نیست. آن چه که اهمیت دارد میزان بسیار اندک و محدود توزیع این گوشت‌های وارداتی است. حد اقل آن میزان که برای عرضه به مردم در بازار توزیع می‌شود نه تنها بسیار اندک است بلکه رنگ گوشت‌ها نیز چندان نشانی از گوشت گرم و تازه ندارد. شاید اگر با خوش بینی بیشتری نگاه کنیم بتوانیم بگویم احتمالاً گوشت وارداتی قبل از توزیع مدتی در انبارنگه داشته شده است.

دولت جمهوری اسلامی سعی می‌کند با وارد کردن گوشت خارجی بنابر ادعای خودش بخشی از نیازهای مردم را برآورده کند، هم چنین قیمت بسیار بالای گوشت را دور از نظرنگه دارد و خرید گوشت "ارزان" وارداتی را برای اکثریت مردم که قادر به خرید گوشت گران داخلی نیستند، میسر کند که این البته ادعایی بیش نیست. همان طور که گفته شد دولت گوشت را از کشورهای دیگر وارد می‌کند و با قیمت دولتی

دراختیار فروشگاه‌ها جهت توزیع قرار می‌دهد. اما نحوه توزیع گوشت دولتی با قیمت پانین نه تنها همیشگی نیست بلکه در چند ماه گذشته تنها دو الی سه مرتبه گوشت گوسفندی توزیع شده است. گوشت گوساله هم کمیاب بوده ولی کمی بیش تر از گوشت گوسفندی در دسترس بوده است. امسال بیش از دوماه قبل از مراسم مذهبی اربعین، از هیچ‌گونه گوشت وارداتی نه گوسفندی و نه گوساله خبری نبود. همچنین بعد از این مراسم نیز نزدیک به دوماه هم چنان گوشت گوسفندی مطلقاً موجود نبود و گوشت گوساله کمی زودتر از گوشت گوسفندی در بازار عرضه شد. حتی در برخی از قصابی‌ها و فروشگاه‌های پروتئینی در آن دوره نیز گوشت گوسفندی گران قیمت کم شده بود. بر مردم پوشیده نبود گوشت وارد شده و بخشی از گوشت داخلی جهت مهیا کردن سفر زائران اربعین مصرف شده است. اتفاقی که در تمامی این سال‌ها در حاکمیت مذهبی جمهوری اسلامی افتاده است. در جمهوری اسلامی آئین‌ها و مراسم مذهبی و مخارج و هزینه‌هایی که صرف آن می‌شود، همواره بر نیازهای ضروری معیشتی و رفاهی زندگی زحمتکشان و مردم ستمدیده ایران ارجح بوده است.

سرانجام پس از نزدیک به دوماه و پایان یافتن مراسم اربعین، گوشت وارداتی وارد بازار شد. دولت اعلام کرد که از فردا گوشت وارداتی در فروشگاه‌های دولتی عرضه می‌شود. بعد از اعلام توزیع گوشت، مردم به امید دریافت یک کیلو گوشت از صبح زود برای خرید گوشت صف می‌بندند. اما از ساعت یازده یا دوازده ظهر، گوشت جهت توزیع برای مردم تنها به فروشگاه‌های خاصی داده می‌شود بنابر این مردم تنها با مراجعه به این مراکز می‌توانند گوشت را خریداری کنند. در مورد گوشت گوسفندی باید گفت به بیش از بیست نفر یا حداکثر به بیست و پنج نفر اول صف نخواهید رسید. آن هم به میزان یک کیلوگرم. بقیه مردم داخل صف لا جرم باید گوشت گوساله و گاوی را خریداری کنند. گوشت گاو بیشتر از گوسفندی است اما نه به آن اندازه که به تمام جمعیت داخل صف برسد. تعداد قابل توجهی از مردم منتظر در صف اغلب با دست خالی به خانه باز می‌گردند یا به ناچار گوشت منجمد وارداتی خریداری می‌کنند. گوشت منجمد بسته‌بندی شده بیشتر از گوشت گرم وارداتی در بازار یافت می‌شود ولی باز هم در بازه زمانی صبح تا ظهر تمام خواهد شد. بنا بر گفته فروشندگان، بیشتر گوشت‌های وارداتی را به کباب فروشی‌های شهر می‌دهند. می‌بینیم که در عمل ادعای وجود گوشت ارزان قیمت برای دسترسی مردم در حد همان ادعا می‌ماند. برای دولت فرقی ندارد که گوشت به دست مردم برسد یا در نهان سر از کباب فروشی‌ها در بیآورد. مهم این است که تبلیغ توزیع گوشت ارزان به گوش همگان برسد. در واقع پخش و توزیع گوشت ارزان قیمت بسیار محدود است و به مقداری اندک در اختیار برخی از مردم قرار می‌گیرد.

با آن که میزان توزیع گوشت ارزان قیمت بسیار اندک و ناچیز است و تنها به عده ای قلیل می‌رسد

اما مردم رنج‌دیده با امید به تهیه یک کیلو گوشت، رنج ایستادن دراز مدت و ماندن در صف‌های طولانی را تحمل می‌کنند. در میان جمعیت علاوه بر چهره‌هایی که در کلاف سردرگم افکار و مشکلات معیشتی خود به زنجیر کشیده شده‌اند، حضور بازیگوشان و سالمندان دیده می‌شود که با خستگی و این پا و آن پا کردن در صف برای گرفتن یک کیلو گوشت ایستاده‌اند. در میان اختلاس‌ها و دزدی‌های روزمره سردمداران حاکم، دیدن سالمندان و بازیگوشان ایستاده در صف، جامعه‌ای نابرابر و تجلی آشکار تفاوت طبقاتی را نمایش می‌دهد و بر دل هر بیننده ای غم می‌نشانند. بخشی از زمان انتظار را با درد دل کردن می‌گذرانند. از سختی‌های گذران روزهای خود در سنین و شرایط جسمی نه چندان مساعدی که در این دوران دارند و باید استراحت و آرامش داشته باشند سخن می‌گویند. از این که از ابتدای جوانی تا کنون برای داشتن حداقل مایحتاج ضروری خود در رنج و سختی بوده‌اند، در صف ایستاده‌اند و هنوز هم در صف هستند. از این که چه روزگار سیاهی را در حاکمیت جمهوری اسلامی گذرانده‌اند. غریب نیست دیدن این چهره‌های درهم شکسته و غمگین که در رژیم جمهوری اسلامی همه عمر دنبال نان و آب دویده‌اند. با این تفاوت که سال به سال درآمدشان ناچیزتر و بی‌ارزش‌تر شده است. این نکته را هم باید اضافه کرد که پس از یک دوره چند روزه توزیع گوشت، هم اکنون مدت بیست روز است که گوشت گوسفندی وارد نشده است و باز هم در فروشگاه‌ها موجود نیست. ادعای توزیع گوشت ارزان آن هم به دفعات محدود و میزان بسیار کم، مشکلی از گران بودن گوشت، عدم دسترسی مردم کم‌درآمد به آن حل نمی‌کند.

خانواده‌های کارگری که دارای فرزندان کوچک هستند و برای تغذیه کودکانشان خوردن گوشت ضروری است و قادر نیستند گوشت کیلویی یک میلیون و دویست هزار تومان را تهیه کنند چاره‌ای جز این که در صف خرید گوشت گوسفندی انتظار بکشند ندارند. حتی اگر امکانات مالی آن‌ها اجازه دهد، روزی دیگر در مدت اعلام توزیع گوشت، یک کیلو گوشت گوساله هم خریداری کنند. با توجه به این که هر چند ماه یکبار مقدار اندکی گوشت وارداتی توزیع می‌شود، روشن است که دست اکثریت بسیار بزرگی از مردم زحمتکش و تهیدستان جامعه به آن نمی‌رسد و کفاف زندگی مردم را نخواهد داد. باید در نظر داشت یک کیلو گرم گوشت، استخوان و چربی و اضافات هم دارد که وقتی برای پخت آماده شود دیگر یک کیلو نخواهد بود. ناگفته عیان است خانواده‌ها در شرایط موجود با توجه به گرانی و هزینه‌های هنگفت زندگی، مصرف گوشت را فقط برای کودکانشان در نظر می‌گیرند. این امساک تنها در مورد گوشت نیست در مورد تمام اقلام خوراکی‌ها صدق می‌کند. خانواده‌ها تنها تلاش می‌کنند کودکانشان را سیر کنند.

در مرغ فروشی‌ها خریدن دل و سندگان و پای مرغ بیشتر از خود مرغ رونق دارد. مواقعی نهایتاً بتوانند بال مرغ خریداری کنند. این گرانی چه عواقبی بر سلامتی قشر کم‌درآمد جامعه دارد برای طبقه سرمایه دار حاکم کوچکترین اهمیتی ندارد. چگونه سیر می‌تواند از



توحش پلیس هلند و طرفداران فاشیست تیم فوتبال مکابی اسرائیل و ضرب و شتم حامیان فلسطین در آمستردام را بشدت محکوم می‌کنیم

در شرایطی که رژیم فاشیست اسرائیل به بهانهٔ مقابله با حماس، کودکان، زنان و مردم بی‌دفاع غزه را روزانه کشتار می‌کند و بر اساس آمار سازمان ملل ۷۰ درصد جان‌باختگان غزه زنان و کودکان هستند، در شرایطی که جنایات ارتش صهیونیستی اسرائیل و شهرک‌نشینان افراطی در کرانه باختری همچنان ادامه دارد، ارتش صهیونیستی اسرائیل جنگ را به لبنان کشانده است که تاکنون بیش از ۳ هزار نفر کشته و بیش از یک میلیون نفر آواره شده‌اند.

در چنین شرایطی بدون در نظر گرفتن نسل‌کشی مردم فلسطین در غزه و در واقع با دهن‌کجی به جهان مترقی، تیم فوتبال مکابی تل‌آویو اسرائیل برای مسابقه با تیم آژاکس آمستردام در قالب بازی باشگاه‌های اروپایی به هلند آمد. دولت راست‌گرای هلند حتی به هشدار سازمان امنیت ملی این کشور و حساسیت جامعه نسبت به این مسابقه توجه‌ای ننمود.

بر اساس اخبار منتشره، تعداد زیادی از سربازان ارتش فاشیست اسرائیل که در کشتار فلسطینی‌ها در غزه نقش داشتند، در لباس هواداران تیم مکابی به هلند اعزام شده بودند. در روز چهارشنبه ۶ نوامبر یک روز قبل از مسابقه، طرفداران فاشیست و پرو اسرائیلی تیم مکابی با حمایت همه‌جانبه پلیس هلند در خیابان‌های آمستردام دست به راهپیمایی زده و پرچم‌های فلسطین را که تعدادی از ساکنین منازل و مغازه‌داران در حمایت از مردم فلسطین و محکومیت نسل‌کشی در غزه برافراشته بودند، پایین کشیده و با آتش زدن پرچم فلسطین، علیه مردم فلسطین و زنان و مردم عرب شعارهای توهین‌آمیز سر دادند.

در ادامه در روز پنجشنبه ۷ نوامبر بعد از مسابقه و شکست مقتضحانه تیم مکابی از آژاکس آمستردام، اوباشان صهیونیست در پوشش هواداران مکابی از هنگام خروج از استادیوم علیه مردم عرب و فلسطین شعارهای توهین‌آمیز سر دادند و در ادامه در خیابان‌ها و میدان دام آمستردام به حرکات نفرت‌انگیز خود ادامه دادند.

طرفداران جنبش فلسطین و ضد جنگ که از قبل درخواست راهپیمایی و تجمع داده بودند، اما به بهانه‌های واهی شهرداری آمستردام از صدور مجوز برای برگزاری راهپیمایی و تجمع آنان خودداری کرده بود، در پی اقدامات اوباشان صهیونیست که در حال جولان دادن در خیابان‌های آمستردام علیه مردم فلسطین بودند، از نقاط مختلف آمستردام خود را به میدان دام و خیابان‌های اطراف آن رسانده و درگیری شدیدی به وجود آمد.

در جریان این درگیری، پلیس آمستردام به‌جای ممانعت از شدت آن و جلوگیری از آزار و آسیب شهروندان، تمام تلاش خود را معطوف دستگیری حامیان فلسطین و ضد جنگ کرد.

در پی این واقعه، مافیای خبری هلند و سران کشورهای اروپایی و آمریکا، دفاع حامیان فلسطینیان در این کشور را تحت عنوان یهودی‌ستیزی محکوم کردند! همچنین به‌رغم نقش آشکار اوباشان صهیونیست در پوشش هواداران مکابی در این درگیری، نخست‌وزیر کابینه راست افراطی هلند اعلام کرد که عاملین و افرادی را که در این اعتراضات شرکت داشتند - یعنی مدافعان فلسطین و ضد جنگ - را شناسایی و دستگیر و مجازات خواهند نمود.

نیروهای مترقی و طرفداران فلسطین و مخالفین جنگ در هلند، با حضور فعال خود، ضمن مقابله با اوباشان و طرفداران فاشیست اسرائیل، با تلاش و افشاگری‌های به‌موقع خود ماهیت واقعی رژیم فاشیست اسرائیل و دولت‌های اروپایی و پلیس را برملا ساخته و نشان دادند که برای نیروهای فاشیست اسرائیل در اروپا جای امنی وجود نخواهد داشت و با تمام نیرو در برابر آنان خواهند ایستاد. کمیته خارج کشور سازمان، ضمن حمایت همه‌جانبه از مردم فلسطین، حمایت پلیس آمستردام از فاشیست‌های اسرائیلی را در به آشوب کشیدن شهر آمستردام و ضرب و شتم مدافعین فلسطین توسط آنان محکوم و پلیس این کشور و دولت هلند را در ایجاد چنین فضایی شریک جرم می‌داند.

نه به جنگ و نه به نظام سرمایه‌داری
نابود باد رژیم فاشیست حاکم بر اسرائیل
زنده‌باد جنبش انقلابی فلسطین
زنده‌باد همبستگی بین‌المللی کارگران سراسر جهان
کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)
۱۴ اکتبر ۲۰۲۴

از صف گوشت تا صف اعتراض علیه نظم موجود

حال گرسنه با خبر باشد. تصویر سفره اکثریت عظیم مردم تأسف‌بار و گویای عملکرد حاکمیت سرمایه‌داران در این چهل و پنج سال است. درمقابل رژیم جمهوری اسلامی، سرمایه‌داران را به خوبی پروار و هار کرده و به جان کارگران و زحمت‌کشان ستم‌دیده انداخته است. سفره‌ی خالی مردم نتیجه حاکمیت فاسدترین و سودجوترین سرمایه‌داران استثمارگر در ایران است. تا زمانی که جمهوری اسلامی هست و تا زمانی که طبقه سرمایه‌دار بر مسند قدرت نشسته است سرنوشت مردم روزبه روز سیاه‌تر و اسفناک‌تر و محرومیت از یک تغذیه مناسب، فقر و تنگدستی و تیره روزی بیشتر و گسترده‌تر خواهد شد.

توده‌های زحمتکش مردم از وضعیت موجود به تنگ آمده‌اند. فقر و گرسنگی و تنگناهای معیشتی، از حد تحمل زحمتکشان فراتر رفته است. برای رهایی از وضع موجود، برای رسیدن به رفاه و آزادی راه دیگری جز تشدید مبارزه وجود ندارد. صف‌های گوشت و مواد خوراکی را باید به صفوف متراکم اعتراض علیه نظم موجود تبدیل کرد.

فعال سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

از صفحه ۶

مبارزه علیه اعدام را به کف خیابان بکشانیم

سوریه جنگیده است - به دلیل گرد بودن این زن مبارز خواستار اعدام او شده‌اند. جماعتی فاشیست و لُمپن که به رغم بالا رفتن آگاهی عمومی در جامعه و افزایش رو به رشد مخالفت با اعدام، همچنان سودای اعدام نیروهای مترقی و مبارز و کمونیست را در سر می‌پروراند. مستثنی از این محدود افراد فاشیست و سلطنت طلب که با وقاحتی تمام همچنان در رؤیای بازگشت سلطنت و اعدام بسر می‌برند، روند کلی و عمومی جامعه در مسیر جنبش ترقی‌خواهان «نه به اعدام» گام برداشته است. لذا، به این گرایش عمومی جامعه و کشیده شدن روزافزون لایه‌های مختلف اجتماعی به مقابله با مجازات اعدام باید ارج نهاد و در گسترش و تعالی آن باید کوشید.

نکته آخر اینکه، اگرچه با بودن جمهوری اسلامی، لغو اعدام در کشور امری ناشدنی است، اما گسترش جنبش لغو اعدام و کشاندن آن به کف خیابان‌ها، مطمئناً هزینه اعدام را برای جمهوری اسلامی بالا برده و از اینرو می‌تواند دست‌کم وسیله‌ای مؤثر در کاهش اعدام‌ها تحت حاکمیت جمهوری اسلامی باشد.

"دو صد گفته چون نیم کردار نیست" نگاهی به اعتراضات اخیر کارکنان رسمی نفت

(۲ آبان) این شایعه قوت گرفت که گویا وزیر نفت در گفتگو با "نهاد های عالی کشور"، "تصمیمات راه گشایی" درباره سقف حقوق کارکنان رسمی و عملیاتی گرفته و ظاهراً مبلغی نیز به عنوان علی الحساب به حساب کارکنان واریز شد. به دنبال آن در کانال تلگرامی کارکنان رسمی نفت حتی از نهایی شدن این تصمیمات سخن گفته شد.

همین خبر و اقدام وزیر نفت کافی بود تا کارکنان رسمی نفت که مدت سیزده ماه هر هفته تجمع اعتراضی برپا کرده بودند، ناباورانه به تجمعات خویش پایان دهند. توگویی این کارکنان از تجمعات هفتگی خسته و فرسوده شده و منتظر بودند وزیر نفت وعده ای بدهد تا آنها نیز بلافاصله به تجمعات سیزده ماهه خود پایان دهند و پایان هم دانند.

کارکنان رسمی و عملیاتی نفت که بر طبق خوش خیالی و توهمات همیشگی خود بر این تصور بودند وزیر نفت و مجلس و دیگر نهادها و "مسئولان کشوری" پیگیر مطالباتشان هستند، با شور و شغف زایدالوصفی از "تصمیمات راه گشا" درباره سقف حقوق خود سخن می گفتند و در کانال تلگرامی خود سرگرم "ارج نهادن" بر "اقدامات شایسته وزیر نفت" شدند و تا بدان درجه در توهمات و وعده های بی پایه غرق شدند که حذف کسورات و پرداخت حقوق و مزایای کامل و پرداخت کامل سنوات بازنشستگی را قطعی و تمام شده تلقی نمودند. توهم و خوش خیالی چنان عمیق بود که از گام های بعدی مانند ترمیم حقوق، یک پی ماده ۱۰ و عودت کسورات مازاد مالیات نیز سخن گفتند.

بدین سان و با کمال تأسف باید گفت کارکنان رسمی نفت بار دیگر قربانی توهمات خود و ملعبه دست دولتی ها شدند. دولت و وزیر نفت آن در واقع خطر آنچه را که در نفت می گذشت احساس کرده بود. وزیر نفت می خواست در همان ابتدای روی کار آمدن خود، تکلیف تجمعات هفتگی کارکنان رسمی را یکسره کند و آن را برچیند. تجمع وسیع و گسترده سه شنبه اول آبان و مشارکت کارگران رسمی و غیر رسمی در آن، خود داری کارکنان عملیاتی از انجام برخی کارها و درپیش گرفتن نوعی اعتصاب یا نیمه اعتصاب که می توانست مقدمه اتحادها و اعتصابات جدی بعدی باشد، نگرانی شدید رژیم و وزارت نفت را در پی داشت. این مجموعه شرایط، وزیر نفت را واداشت با سرعت در میان تجمع کنندگان حاضرشود و با وعده و نیرنگ و فریب جلو تجمع ها و اعتصاب کارگران و کارمندان شاغل در صنعت نفت را بگیرد. درست در لحظاتی که کارکنان رسمی نفت می بایستی محکم در مقابل کارفرما می ایستادند و تجمعات تلفیقی خود را با دست کشیدن کامل از کار تکمیل و تقویت می کردند و اتحادی را که در اول آبان شکل گرفت محکم تر و گسترده تر می ساختند، خیلی زود و عجولانه بی آنکه حتی یک گلوله مشقی از طرف مقابل شلیک شود، دستها را به علامت تسلیم بالا بردند. روندی که می بایست عکس این می بود. اگر وزیر نفت و دستگاه حکومتی حاضر شده بودند- ولو در ظاهر - گام هایی به عقب بردارند و خواست کارکنان رسمی را در هر حد و اندازه ای بپذیرند، اکنون نوبت کارکنان رسمی بود که ضربه بعدی را وارد سازند تا طرف مقابل

جرئت نکند در حد وعده توخالی توقف کند. اما کارکنان رسمی نفت باز هم در دام وعده های نامعلوم و فریب، گرفتار و مرتکب یک خطای آشکار شدند. تلاش و خدعه وزیر نفت اگرچه بر زمینه های عینی حضور یک گرایش محافظه کار قوی در میان کارکنان رسمی توانست موفق شود و خطر اتحاد و اعتصاب در نفت را از روی سر رژیم بطور موقت دورسازد، اما موفقیت پایداری نبود و نیست. تنها گذشت دو هفته کافی بود تا سر و صدای ناشی از وعده ها و "تصمیمات راه گشایی" وزیر نفت اندکی بخوابد و کنه ماجرا برملا شود.

بدعهدی ها و قول قرارهای بی ارزش و تکراری برای فریب و سردواندن و سرکارگذاشتن کارکنان رسمی چنان آشکار بود که این کارکنان البته بی آنکه از توهمات خود دست برداشته باشند به این موضوع پی بردند که بار دیگر فریب خورده اند و زود هنگام به تجمعات اعتراضی خود پایان داده اند. در مطالبی که در کانال تلگرامی کارکنان رسمی درج شد بار دیگر به این حقایق اشاره شد که وعده های دروغ برای خربین وقت جهت تضییع حق کارکنان بوده است. دوباره عنوان شد: "هروعه که دادند به ما باد هوا بود- هر نکته که گفتند غلط بود و ریا بود" قول ها و وعده های فراوانی داده شد اما "این ها همه لالایی خواباندن مابود" و الی آخر. به دنبال آن و برطبق شیوه رایج در میان کارکنان رسمی صنعت نفت، تهدید و هشدار آغاز شد. تهدید و هشدار در این مورد که اگر به خواست ها رسیدگی نشود چه خواهند کرد.

برای نمونه در تاریخ ۱۸ آبان اطلاعیه ای با امضای "گروه مطالبه گری پارس جنوبی" در کانال تلگرامی کارکنان رسمی نفت درج شد که در آن از جمله چنین آمده بود: "به اطلاع همکاران محترم می رساند بنابر اخبار موثق متأسفانه مصوبات مربوط به حذف محدودیت های غیرقانونی پرداخت علی رغم تلاش های زیاد، با مخالفت سازمان اداری استخدامی رد شده است و تا این لحظه هیچ تغییری در دریافتی آبان ماه نخواهیم داشت."

در ادامه نوشته شده: "همکاران محترم، متأسفانه کارکنان مناطق عملیاتی بار دیگر ملعبه دست مسئولانی شده اند که هیچ درکی از شرایط کاری و محیطی ما نداشته و با وعده های دروغ به دنبال خربین وقت جهت تضییع حق کارکنان هستند.

لذا برنامه ریزی ها و رایزنی های گسترده ای در همه شرکت های زیر مجموعه نفت جهت شروع مجدد اعتراضات صنفی، این بار بسیار جدی تر، در حال انجام می باشد.

در آستانه فصول سرد سال و زمستان سخت پیش رو و با توجه به ناترازیهای انرژی مسئولیت بی انگیزه کردن کارکنان مناطق عملیاتی و ایجاد تشنج در این مناطق بر عهده سازمان اداری استخدامی خواهد بود."

۲۰ آبان نیز "کارکنان نفت فلات قاره ایران" در بیانیه ای خطاب به "همه مسئولین و مدیران و مراجع ذیربط" هشدار دادند عواقب تمامی اتفاقات آتی در مناطق عملیاتی ناشی از پایمال کردن حق و حقوق کارکنان نفت بر عهده مدیران و مسئولان سازمان اداری و استخدامی و شورای حقوق و دستمزد نفت است. در این بیانیه تا پایان آبان ماه به

مدیران مهلت داده شده حقوق و دستمزد کارکنان رسمی اصلاح شود. روز ۱۹ آبان نیز اطلاعیه دیگری تحت عنوان "آخرین اخطار کارکنان عملیاتی" با همین مضمون انتشار یافته بود.

هرکس جریان مبارزه و مواضع کارکنان رسمی صنعت نفت را دنبال کرده باشد، یقیناً به کرات با این قبیل هشدارها و تهدیدها نیز برخورد نموده است. دیدگاهی که در عمل مدام به این وزیر و آن مدیر آویزان و به عجز و لایه و التماس های بیپوده متوسل می شود، و چون راه به جایی نمی برد، به ناگاه حرفهای رادیکال بر زبان می راند که بعد از مدت کوتاهی آن را نیز فراموش می کند. محافظه کاری در عمل، همواره رادیکالیسم گفتاری را زیر می گیرد و در نهایت گری از مشکلات گشوده نمی شود و مطالبات بی پاسخ می ماند.

این دیدگاه و این گرایش که بارها به همین شیوه رفتار نموده و تاکنون امتحان خود را پس داده است باید ایزوله و طرد شود. نیروی کار شاغل در صنعت نفت باید از توهم و توسل به این وزیر و آن مدیر و نهادهای دولتی فاطعانه دست بکشد، روی پای خود و مبارزات خود بایستد و اتحاد درونی خود را سازمان دهد.

کارنامه کارکنان رسمی صنعت نفت تا آنجا که به هشدار و تهدید به اقدامات جدی و حتی تهدید به اعتصاب برمی گردد، چیزی کم ندارد. در بیانیه های کارکنان رسمی نفت مواضعی از این دست و مواضع گاه بسیار رادیکال فراوان دیده می شود. علی رغم این و علی رغم هشدارهای لفظی، اما این کارنامه دست کم در یک سال اخیر خالی از عمل به هشدارهای گفتاری است. این واقعیت به تجربه و به دفعات اثبات شده است که حریف ما با تهدیدها و هشدارهای خشک و خالی تسلیم نمی شود. گرایش محافظه کار درون کارکنان رسمی مانع مهم فراتر رفتن از رادیکالیسم گفتاری و مانع اصلی گذار از تهدیدها و هشدارهای لفظی به سازمندی یک عمل مؤثر و یک تاکتیک مهم کارگری یعنی اعتصاب است. کارگران رسمی نفت نقش مهمی در جهت دادن به کل مبارزات کارکنان رسمی و عملیاتی دارند باید این گرایش را ایزوله کنند و از سر راه بردارند. باید سکان اعتراضات رسمی ها را خود در دست گیرند و محافظه کاران را به دنبال خود بکشانند.

کارکنان رسمی و عملیاتی صنعت نفت باید بدانند و به تجربه دریافته باشند که نه دولت نه وزیر نفت و نه مدیران آن، صرفاً با تهدید و هشدار و صدور بیانیه و حرف های ولو آتشین، حاضر به پذیرش خواسته های نمی شوند. باید وارد عمل شد. باید اعتراضات مؤثر تری را سازمان داد، باید کار را تعطیل و اعتصاب را سازماندهی کرد. یک گام عملی بهتر از صد خروار حرف های رادیکالی است که بیشتر برای توجیه بی عملی بر زبان جاری می شوند. پیشرفت مبارزه، وادار کردن وزیر نفت و دولت و نهادهای دیگر حکومتی به پذیرش خواست های ما در گرو عمل ماست. در گرو تاکتیک و شیوه مؤثرتر اعتراض است و در نفت به ویژه بخش کارکنان رسمی و عملیاتی هیچ تاکتیکی و هیچ شیوه ای مؤثرتر از اعتصاب نیست. عمل کنیم، اعتصاب را سازمان دهیم و از یاد نبریم "دو صد گفته چون نیم کردار نیست".

" دوصد گفته چون نیم کردار نیست "

نگاهی به اعتراضات اخیر کارکنان رسمی نفت

بیش از یک سال تجمعات اعتراضی کوتاه مدت هفتگی کارکنان رسمی و عملیاتی شاغل در صنعت نفت ادامه داشت. صرف نظر از کم اثر بودن این شکل اعتراض، اما استمرار آن گویای این واقعیت است که رژیم جمهوری اسلامی و وزارت نفت آن، تجمعات اعتراضی کارکنان رسمی را جدی نگرفته و به خواسته‌هایشان وقتی نهناده‌اند. کارکنان رسمی صنعت نفت در جریان مبارزات یک سال اخیر و پرهیز عامدانه از اتخاذ تاکتیک‌ها و شیوه‌های مؤثرتر مبارزه و روی آوری به اعتصاب و خواباندن چرخ تولید، بارها نسبت به مقامات و نهاد های دولتی و اقدامات آن‌ها در راستای برآوردن مطالباتشان، دچار توهم و خوش بینی شده و بیش از آنکه روی نیروی خود و مبارزه خود حساب کنند، چشم به بالا و اقدامات "خیرخواهانه" مقامات دوخته‌اند.

سیاست جمهوری اسلامی، وزیر نفت، مدیر عامل و سایر مقامات اجرایی و بلند پایه مرتبط با نفت در هیچ زمانی دردی از مشکلات این کارکنان را درمان نکرده و جز مشتکی قول و قرارهای بی پایه و وعده توخالی چیزی نصیب آنها نشده است. به رغم اینکه کارکنان رسمی صنعت نفت به چنین سیاستها و وعده های توخالی پی برده اند، اما شوربختانه از این روش دست برنداشته‌اند و در این بیراهه، وقت و انرژی خود را تلف می‌کنند. نه از امیدهای واهی به معجزه مقامات و نهاد های دولتی دست شسته اند و نه شکل اعتراض خود را به طور اساسی تغییر داده‌اند.

کارکنان رسمی و عملیاتی نفت مدت سیزده ماه تجمعات اصلی هفتگی خود را روزهای دوشنبه هر هفته برگزار می‌کردند اما آخرین تجمع هفتگی خود

را از دوشنبه به روزسه شنبه(اول آبان) منتقل کردند. کارگران پیمانی ارکان ثالث شاغل در صنعت نفت از جمله کارگران شاغل در پالایشگاه های مجتمع پارس جنوبی و کارگران شاغل در سکوهاى ۴۰ گانه دریایی نیز از منتها قبل تجمعات هفتگی خود را روزهای سه شنبه برپا می‌کردند. بدین ترتیب با انتقال روز تجمع کارکنان رسمی از دوشنبه به روز سه شنبه، تجمعاتی که در این روز در بخش های مختلف نفت برپا شد بسیار گسترده تر از موارد پیشین بود. علاوه بر این در جریان این اعتراض و تجمع، نوعی اتحاد و هماهنگی و اتحاد عمل میان کارگران و کارمندان رسمی و کارگران غیر رسمی شکل گرفت که می‌توانست و می‌تواند به الگوی جدیدی در تجمعات اعتراضی نفت تبدیل شود و مسیر اتحاد و هماهنگی میان کارگران صنعت نفت را هموارتر و آن را تقویت کند.

افزون براین، تجمع کارکنان عملیاتی در روز سه شنبه اول آبان صرفاً یک تجمع ساده مانند اکثر موارد پیشین نبود. این تجمع در عین حال با عدم انجام بخشی از کار مانند متوقف کردن گزارش سکوها، اعلام نکردن وضعیت تولید روزانه و لحظه ای نفت و گاز و ميعانات گازی، عدم پاسخگویی به مکاتبات و نظیر آن همراه بود. به عبارت دیگر تجمع روز اول آبان کارکنان رسمی، این بار با نوعی اعتصاب یا نیمه اعتصاب همراه بود.

همین ویژگی های چندگانه تجمع اول آبان کارکنان رسمی صنعت نفت که به هیچ وجه خوش آیند کابینه پزشکیان و وزیر نفت آن نبود، سبب شد تا پاک نژاد وزیر نفت سریعاً راهی جنوب شود و وعده هایی به کارکنان رسمی بدهد. لذا از روز بعد از تجمع

در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 1096 November 2024



فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیزم پیکار می کنند
tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیزم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستا گرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی